|  |
| --- |
| **بسم الله الرحمن الرحيم**قل اءعوذ برب الفلق **(**1**)**من شر ما خلق **(**2**)**و من شر غاسق إ ذا وقب **(**3**)**و من شر النفثت فى العقد **(**4**)**و من شر حاسد إ ذا حسد **(**5**)** |

**ترجمه :**

بنام خداوند بخشنده مهربان
1 - بگو پناه ميبرم به پروردگار سپيده صبح .
2 - از شر تمام آنچه آفريده است .
3 - و از شر هر موجود مزاحمى هنگامى كه وارد مى شود.
4 - و از شر آنها كه در گره ها مى دمند (و هر تصميمى را سست مى كنند).
5 - و از شر هر حسودى هنگامى كه حسد مى ورزد.
تفسير:
پناه مى برم به پروردگار سپيده دم !
در نـخـسـتـين آيه به شخص پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) به عنوان يك الگو و پيشوا
دسـتـور مـى دهـد: بـگـو: پـنـاه مـى بـرم بـه پـروردگـار سـپـيـده صـبـح كـه دل سياهى شب را مى شكافد (قل اعوذ برب الفلق ).
از شر تمام آنچه آفريده است (من شر ما خلق ).
از شر همه موجودات شرور، انسانهاى شرور، جن و حيوانات و حوادث و پيشامدهاى شر و از شر نفس اءماره .
**(**فـلق **)** (بـر وزن شـفـق ) از مـاده فـلق (بـر وزن خـلق ) در اصـل به معنى شكافتن چيزى و جدا كردن بعضى از بعضى ديگر است ، و از آنجا كه به هنگام دميدن سپيده صبح پرده سياه شب مى شكافد، اين واژه به معنى طلوع صبح ، به كار رفته ، همانگونه كه **(**فجر**)** نيز به همين مناسبت بر طلوع صبح اطلاق مى شود.
بـعـضـى آن را به معنى همه مواليد و تمام موجودات زنده اعم از انسان و حيوان و گياه مى دانند، چرا كه تولد اين موجودات كه با شكافتن دانه و تخم و مانند آن صورت مى گيرد از عجيب ترين مراحل وجود آنها است ، و در حقيقت هنگام تولد جهش عظيمى در آن موجود رخ مى دهد و از جهانى به جهان ديگرى گام مى نهد.
در آيـه 95 انـعـام مـى خـوانـيم : ان الله فالق الحب و النوى يخرج الحى من الميت و مخرج المـيت من الحى **(**خداوند شكافنده دانه و هسته است ، زنده را از مرده خارج مى سازد، و مرده را از زنده **)**.
بـعـضـى نـيـز مـفـهـوم فـلق را از ايـن هم گسترده تر گرفته اند، و آن را به هر گونه آفـرينش و خلقت اطلاق كرده اند، چرا كه با آفرينش هر موجود پرده عدم شكافته مى شود و نور وجود آشكار مى گردد.
هـر يـك از ايـن مـعـانى سه گانه (طلوع صبح - تولد موجودات زنده - آفرينش هر موجود) پديده اى است عجيب كه دليل بر عظمت پروردگار و خالق و مدبر
آن است ، و توصيف خداوند به اين وصف داراى مفهوم و محتواى عميقى است .
در بـعـضـى از احـاديـث نـيـز آمـده كـه **(**فـلق **)** چـاه يـا زنـدانى در دوزخ است ، و همچون شكافى در دل جهنم خودنمائى مى كند.
ايـن روايـت مـمـكـن اسـت اشـاره بـه مصداقى از مصداقهاى آن باشد نه اينكه مفهوم گسترده **(**فلق **)** را محدود كند.
تـعـبـير به **(**من شر ما خلق **)** مفهومش اين نيست كه آفرينش الهى در ذات خود شرى دارد، چـرا كـه آفـريـنش همان ايجاد است ، و ايجاد و وجود خير محض است ، قرآن مى گويد: الذى احسن كل شى ء خلقه **(**همان خدائى كه هر چه را آفريد نيكو آفريد**)** (الم سجده - 7).
بـلكـه شـر هـنگامى پيدا مى شود كه مخلوقات از قوانين آفرينش منحرف شوند و از مسير تـعـيـيـن شـده جدا گردند، فى المثل نيش و دندان برنده حيوانات يك حربه دفاعى براى آنـهـا اسـت كـه در بـرابـر دشـمـنـانـشـان بـه كـار مـى بـرنـد هـمـانـنـد سـلاحى كه ما در مقابل دشمن از آن استفاده مى كنيم ، اگر اين سلاح به مورد به كار رود خير است ، اما اگر نابجا و در برابر دوست مصرف گردد شر است .
وانـگـهـى بسيارى از امور است كه ما در ظاهر آنها را شر حساب مى كنيم ولى در باطن خير اسـت مـانـنـد حـوادث و بـلاهـاى بـيـدارگـر و هشدار دهنده كه انسان را از خواب غفلت بيدار ساخته و متوجه خدا مى كند اينها مسلما شر نيست .
سـپـس در توضيح و تفسير اين مطلب مى افزايد: **(**و از شر هر موجود مزاحمى هنگامى كه وارد مى شود**)** (و من شر غاسق اذا وقب ).
**(**غـاسـق **)** از مـاده **(**غـسـق **)**(بـر وزن شفق ) به گفته **(**راغب **)** در **(**مفردات **)** به مـعـنـى شـدت ظـلمـت شـب اسـت كـه در هـمـان نـيـمـه شـب حـاصـل مـى شود، و لذا قرآن مجيد به هنگام اشاره به پايان وقت نماز مغرب مى فرمايد: الى غسق
الليـل ، و ايـنكه در بعضى از كتب لغت غسق به معنى تاريكى آغاز شب تفسير شده ، بعيد بـه نـظـر مـى رسـد، بخصوص اينكه ريشه اصلى اين لغت به معنى امتلاء (پر شدن ) و سـيـلان است ، و مسلما تاريكى شب هنگامى پر و لبريز مى شود كه به نيمه رسد، يكى از مـفـاهـيـمـى كـه لازمـه ايـن مـعـنـى اسـت هـجـوم و حـمله ور گشتن است ، لذا در اين معنى نيز استعمال شده .
بـنـابـرايـن مـعـنى **(**غاسق **)** در آيه مورد بحث يا **(**فرد مهاجم **)** است ، يا هر **(**موجود شـرور**)** كـه از تـاريـكـى شـب بـراى حمله كردن استفاده مى كند، زيرا نه فقط حيوانات درنـده و گـزنـده شـب هـنـگـام از لانـه هـا بـيرون مى آيند و زيان مى رسانند، بلكه افراد شرور و ناپاك و پليد نيز غالبا از تاريكى شب براى مقاصد سوء خود استفاده مى كنند.
**(**وقـب **)** (بـر وزن شـفـق **)** از مـاده **(**وقـب **)** (بـر وزن نـقـب ) بـه مـعـنـى حـفـره و گـودال اسـت ، سـپـس فـعـل آن بـه معنى ورود در گودال به كار رفته ، گوئى موجودات شرور و زيان آور از تاريكى شب استفاده كرده ، و با ايجاد حفره هاى زيانبار براى تحقق بـخـشيدن به مقاصد پليد خود اقدام مى كنند، يا اينكه اين تعبير اشاره به **(**نفوذ كردن **)** است .
بعد مى افزايد: **(**و از شر آنها كه در گره ها مى دمند**)** (و من شر النفاثات فى العقد).
**(**نـفـاثـات **)** از مـاده **(**نـفـث **)** (بـر وزن حـبـس ) در اصـل بـه مـعنى ريختن مقدار كمى از آب دهان است ، و از آنجا كه اين كار با دميدن انجام مى گيرد، **(**نفث **)** به معنى **(**نفخ **)** (دميدن ) نيز آمده است .
ولى بسيارى از مفسران **(**نفاثات **)** را به معنى **(**زنان ساحره **)** تفسير
كـرده انـد (نـفـاثـات جمع مؤ نث است و مفرد آن **(**نفاثة **)** صيغه مبالغه از نفث مى باشد) آنـهـا اورادى را مـى خـوانـدنـد و در گره هائى مى دميدند و به اين وسيله سحر مى كردند، ولى جـمعى آن را اشاره به زنان وسوسه گر مى دانند كه پى در پى در گوش مردان ، مـخـصـوصـا همسران خود، مطالبى را فرو مى خوانند تا عزم آهنين آنها را در انجام كارهاى مـثـبـت سـسـت كـنـنـد، و وسـوسـه هـاى ايـن گـونـه زنـان در طـول تـاريـخ چـه حـوادث مرگبارى كه بار نياورده ، و چه آتشها كه بر نيفروخته و چه عزمهاى استوارى را كه سست نساخته است .
فـخـر رازى مـى گـويـد زنـان بـه خـاطـر نـفـوذ مـحـبـتـهـايـشـان در قـلوب رجال ، در آنان تصرف مى كنند.
ايـن مـعـنـى در عـصـر و زمـان مـا از هـر وقـت ظـاهـرتـر اسـت زيـرا يـكـى از مـهـمـتـريـن وسـائل نـفـوذ جـاسـوسـهـا در سياستمداران جهان استفاده از زنان جاسوسه است كه با اين نـفـاثـات فـي العـقـد قـفـلهـاى صـنـدوقـهـاى اسـرار را مـى گـشـايـنـد و از مـرمـوزتـريـن مسائل با خبر مى شوند و آن را در اختيار دشمن قرار مى دهند.
بـعـضى نيز نفاثات را به نفوس شريره ، و يا جماعتهاى وسوسه گر كه با تبليغات مستمر خود گره هاى تصميمها را سست مى سازند تفسير نموده اند.
بـعـيـد نـيـسـت كـه آيـه مـفـهـوم عـام و جـامـعـى داشـتـه بـاشـد كـه هـمـه ايـنـهـا را شامل شود حتى سخنان سخن چينها، و نمامان كه كانونهاى محبت را سست و ويران مى سازند.
البـتـه بـايـد تـوجـه داشـت كـه قـطـع نـظـر از شـاءن نـزول سـابق نشانه اى در آيه نيست كه منظور از آن خصوص سحر ساحران باشد، و به فـرض كـه آيـه را چـنـيـن تـفـسـيـر كـنـيـم دليـل بـر صـحـت آن شـاءن نزول نمى باشد، بلكه تنها دليل بر اين است
كـه پـيـغـمـبـر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم ) از شر ساحران به خدا پناه مى برد، درسـت مـثل اينكه افراد سالم از بيمارى سرطان به خدا پناه مى برند هر چند هرگز مبتلا به آن نشده باشند.
در آخرين آيه اين سوره مى فرمايد: و از شر هر حسودى هنگامى كه حسد مى ورزد (و من شر حاسد اذا حسد).
ايـن آيـه نـشان مى دهد كه حسد از بدترين و زشت ترين صفات رذيله است ، چرا كه قرآن آن را در رديـف كـارهـاى حيوانات درنده و مارهاى گزنده ، و شياطين وسوسه گر قرار داده است .
نكته ها :
1 - مهمترين منابع شر و فساد
در آغـاز ايـن سـوره بـه پيغمبر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم ) دستور مى دهد كه از شـر تـمـام مخلوقات شرور به خدا پناه برد، سپس در توضيح آن اشاره به سه گونه شر مى كند شر مهاجمين تاريك دل كه از تاريكيها استفاده مى كنند و حمله ور مى شوند.
شر وسوسه گرانى كه با سخنان و تبليغات سوء خود اراده ها، ايمانها، عقيده ها محبتها و پيوندها را سست مى كنند.
و شر حسودان .
از ايـن اجـمـال و تفصيل چنين استفاده مى شود كه عمده شرور و آفات از همينجا سرچشمه مى گيرد و مهمترين منابع شر و فساد اين سه منبع است و
اين بسيار پر معنى و قابل تامل مى باشد.
2 - تناسب آيات
قـابـل تـوجـه ايـنـكه در نخستين آيه اين سوره به پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) دسـتـور مى دهد كه به پروردگار فلق پناه برد، از شر تمام موجودات ذى شر، انتخاب **(**رب فلق **)** شايد به خاطر اين است كه موجودات شرور نور و روشنائى سلامت و هدايت را قطع مى كنند، ولى پروردگار فلق شكافنده ظلمتها و تاريكيها است .
3 - تاثير سحر
در جـلد اول ذيـل آيه 102 و 103 سوره بقره بحثهاى مفصلى در باره حقيقت سحر در زمانهاى گذشته و امروز، و حكم سحر از نظر اسلام .
و چـگـونـگـى تـاثـير آن بحثهاى مشروحى داشتيم ، و در آن مباحث تاثير سحر را به طور اجـمال پذيرفته ايم ، ولى نه به آن صورتى كه پندارگرايان و افراد خرافى از آن سخن مى گويند، براى توضيح بيشتر به همان بحث مراجعه فرمائيد.
امـا نـكـته اى كه ذكر آن در اينجا لازم است اين است كه اگر در آيات مورد بحث به پيغمبر (صـلى الله عـليـه و آله و سـلم ) دسـتـور مـى دهد كه از سحر ساحران يا مانند آن به خدا پـنـاه بـرد، مـفـهـومـش اين نيست كه پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) مورد سحر آنها قـرار گرفته ، بلكه درست به اين ميماند كه پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) از هـر گـونـه اشتباه و خطا و گناه نيز به خدا پناه مى برد، يعنى با استفاده از لطف خدا از ايـن خـطـرات مـصـون مى ماند و اگر لطف خدا نبود امكان تاثير سحر در حق او بود، اين از يكسو.
از سـوى ديـگـر سـابـقـا گـفـتـيـم دليـلى نـداريم كه منظور از **(**النفاثات فى العقد**)** ساحران باشد.
4 - شر حسودان !
**(**حـسـد**)** يـك خـوى زشـت شـيـطـانـى اسـت كـه بـر اثـر عـوامـل مـخـتـلف مـانـنـد ضـعـف ايـمـان و تـنـگ نـظـرى و بـخـل در وجـود انـسـان پـيـدا مـى شـود، و بـه مـعـنـى درخـواسـت و آرزوى زوال نعمت از ديگرى است .
حسد سرچشمه بسيارى از گناهان كبيره است .
حـسـد هـمـانـگـونـه كه در روايات وارد شده است ايمان انسان را مى خورد و از بين مى برد همانگونه كه آتش هيزم را!
هـمـانـگـونـه كـه امـام بـاقـر (عـليـه السـلام ) مـى فـرمـايـد: ان الحـسـد لياكل الايمان كما تاكل النار الحطب .
در حـديـث ديـگـرى از امـام صادق آمده است آفة الدين الحسد و العجب و الفخر: آفت دين حسد است و خود بزرگ بينى و تفاخر.
ايـن بـه خاطر آن است كه حسود در واقع معترض به حكمت خدا است كه كه چرا به افرادى نـعـمـت بـخـشـيـده ؟ و مـشـمـول عنايت خود قرار داده است ؟ همانگونه كه در آيه 54 نساء مى خوانيم : ام يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله .
كـار حـسـد مـمـكـن اسـت بـه جـائى رسـد كـه حـتـى بـراى زوال نـعـمـت از شخص محسود خود را به آب و آتش زند و نابود كند، چنانكه نمونه اش در داستانها و تواريخ معروف است .
در نـكـوهـش حـسـد هـمـيـن بـس كـه نـخـسـتـيـن قـتـلى كـه در جـهـان واقـع شـد از نـاحـيـه قابيل نسبت به برادرش **(**هابيل **)** بر اثر انگيزه **(**حسد**)** بود.
**(**حسودان **)** هميشه يكى از موانع راه انبيا و اوليا بوده اند، و لذا قرآن
مـجيد به پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) دستور مى دهد كه از شر حاسدان به خدا و رب فلق پناه برد.
گـر چـه مـخـاطـب در ايـن سوره و سوره بعد شخص پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) است ولى مسلما منظور الگو و نمونه است و همه بايد از شر حسودان به خدا پناه برند.
خداوندا! ما نيز از شر حسودان به ذات مقدس تو پناه مى بريم .
پروردگارا! از تو مى خواهيم كه خود ما را نيز از حسد نسبت به ديگران حفظ نمائى .
بارالها ! ما را از شر نفاثات فى العقد و وسوسه گران در راه حق نيز محفوظ بدار.
آمين يا رب العالمين